

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد قراگوزلو
۱۸ جون ۲۰۱۳

اعتدال به جای "عدالت"! انتخابات یازدهم و تجدید آرایش بورژوازی

یکم. رفسنجانی و خاتمی رئیس جمهور ساز شدند

اعتدال به جای عدالت سیاست جدید نخبگان بورژوازی حاکم است. به موجب این برنامه- که با پیروزی حسن روحانی کلید خورده است- سیاست تهاجمی نئولیبرالی دوران "عدالت و مهرورزی" احمدی نژاد جای خود را به پارادایم نئولیبرالیسم عقلانی متکی به "تدبیر و امید" خواهد داد. دولت یازدهم با ترکیبی از سیاست مداران کهنه کار کارگزارانی و مشارکتی شکل خواهد گرفت و بار دیگر سر و کله چهره های دولت رفسنجانی و خاتمی رونمایی خواهد شد. همه ما در آینده ای نچندان دور با احیای سازمان برنامه و بودجه و نهادهای ۱۸ گانه سرمایه سالار مواجه خواهیم شد. همه ما مجدداً شخصیت هائی را زیارت خواهیم کرد که کلیددار اصلی و امین و وفادار صندوق بین المللی و بانک جهانی بودند. اینان دوباره تشریف می آورند تا ثابت کنند که سرمایه جهانی بی هوده به نئولیبرالیسم بی تدبیر و ولخرج احمدی نژاد اعتماد کرده است. ورژن جدید نئولیبرالیسم اسلامی با دکترها و مهندسانی همچون محمد باقر نوبخت (دبیر کل حزب اعتدال و توسعه و معاون اقتصادی مجمع تشخیص مصلحت نظام) محمد حسین عادل (مدیر کل اسبق بانک مرکزی) مجید قاسمی (مدیرعامل کنونی بانک پاسارگاد و رئیس کمیته اقتصاد کلان مجمع تشخیص) غلام رضا شافعی (رئیس سازمان گسترش) یحیی آل اسحاق (وزیر بازرگانی رفسنجانی و رئیس اتاق بازرگانی و صنایع استان تهران) محمد نهانودی (رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران) اکبر ترکان (وزیر اسبق دفاع و راه) محمد رضا نعمت زاده؛ بیژن نامدار زنگنه، عباس آخوندی و... صورت خواهد بست. هریک از این تیپ ها تداعی گر و نماد و نماینده دو دوره سیاه اقتصادی رفسنجانی و خاتمی هستند و در مجموع تیمی را تشکیل می دهند که برنامه ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد سرمایه جهانی را نوشتند و پی گرفتند. این بانکداران باز می گردند تا به تعبیر حسن روحانی یارانه ها را به درستی هدفمند و تقسیم کنند، نقدینگی را با ترفند از جیب مردم زحمت کش ببرایند و به کیسه صاحبان سرمایه و تولید ملی بریزند، سرمایه را سودآور سازند، تولید را مقرون به صرفه فرمایند و روند مختل شده انباشت سرمایه را سامان بخشند. از این منظر دولت یازدهم محصول توافق نخبگان دو جریان تکنوکرات و بوروکرات کارگزاران و مشارکت است و بدین سان ما حق داریم که رفسنجانی و خاتمی را رئیس جمهور ساز بخوانیم.

دوم. نمایش یا تجدید آرایش؟

انتخابات در ایران نه نمایش است و نه شوی تلویزیونی. برهریک از این ها می شود چشم فروبست و با یک فشار دکمه یا پوزخندی از کنارشان گذشت. انتخابات در ایران اما چنین نیست. با هر درجه ای از تقلب و مهندسی آراء و رانت و رانش و کودتا، انتخابات در ایران پدیده ای به مراتب پیچیده تر از آنی است که اپوزیسیون ساده نگر چپ و راست مضحکه اش می خواند و فرمان به تحریم می راند. اصولاً هیچ اپوزیسیونی با هر میزان توان اجتماعی برای تحریم یک مضحکه این همه بیانییه و "مقاله" و برنامه تلویزیونی و اکسیون و فراخوان و مصاحبه تولید نمی کند. راست را به حال خود رها کنیم تا جانش در بیاید اما اپوزیسیون چپ به این دلیل انتخابات را تحریم می کند که گویا فرمایشی، مهندسی شده و توأم با تقلب است و حداکثر این که خود قادر به مشارکت در آن نیست. پنداری آرای مهندسی نشده و غیر تقلبی دوم خرداد [جوزا] ۷۶ و ۲۴ خرداد ۹۲ معتبر است و در مقابل، آرای مهندسی شده ۸۴ و ۸۸ فاقد ارزش است. شباهت این مواضع با پلاتفرم بورژوازی لیبرال چندان محتاج احتجاج نیست. گیرم که چپ ما برای تسکین و دل گرمی به خود در تنهایی چنین نجوا می کند که رأی به خاتمی و روحانی "نه" به حاکمیت است و معلوم نیست که این "نه" به حاکمیت و ولایت فقیه "چه گونه" "نه"ی است که می تواند در متن تجدید آرایش بورژوازی ایران نقش مستقیم ایفاء کند؟ این چه گونه امتناع و "نه"ی است که به خاتمی و روحانی اجازه می دهد که پای میلیاردها دلار قرارداد فروش نفت را امضاء کنند؟ با این چنین موضعی اپوزیسیون چپ در کنار جناح های مختلف اپوزیسیون بورژوائی می ایستد و بیش از سه دهه از تحریم سخن می گوید و لفظ "فعال" را به تحریم می افزاید تا کمی با راست تفاوت داشته باشد، بدون آن که مشخص کند در پروسه تحریم کدام بخش از نیروهای اجتماعی را به دنبال خود کشیده است و با سیاست تحریم کدام یک از نمایندگان شناخته شده خود را به مشارکت در نهادهای قدرت نفرستاده است؟ واضح است که اگر چپ بخواهد تکلیفش را با این مسأله روشن کند آن گاه ناتوانی اش در سازماندهی اجتماعی روشن خواهد شد. چپ سوسیالیست که بدون حضور مؤثر جنبش اجتماعی طبقه کارگر از کم ترین اعتبار سیاسی در سپهر به نبرد فراخواندن قدرت سیاسی بی بهره است، دقیقاً به دلیل دور ماندن از متن طبقه و فرو رفتن در بحران مناسبات قومی و قبیله ای و غیر اجتماعی شدن حتا قادر به ارائه تحلیل واقع بینانه از روند انتخابات نیست و چنین می پندارد که گویا هر اندازه با صدای بلندتر فریاد تحریم بکشد رادیکال تر و انقلابی تر است و وظیفه سیاسی خود را به انجام رسانده و وجدانش آسوده است. چپ برای تبیین مشارکت شصت هفتاد در صدی مردم در انتخابات، انفعال خود را با اصطلاحات کلیشه ای "توهم توده ها" و "نا آگاهی زحمت کشان" تسلا می دهد. این چپ می خواهد از طریق اکتیویست های اکسیون نیست و روشنفکر و آگاه توهم توده ها را بشکند. توهمی که بیش از توده های کارگر و زحمت کش خود دچار آن شده است. چه دراماتیک است این کشور ایران... این همه حزب و سازمان و گروه و محفل و هسته "کمونیست" و روشنگر و انقلابی و رادیکال.... این همه آگاه گری و روشن گری و افشاء گری... و این همه مردم کارگر "ناآگاه و بی سواد و متوهم" که برای پیروزی حسن روحانی جشن می گیرند.....

به نظر نگارنده انتخابات در ایران- دست کم بعد از جنگ- همیشه فرصتی برای تجدید قواء و تمدید آرایش، بازسازی، جا به جایی، ترمیم و صف آرائی جدید بورژوازی حاکم بوده است. با وجود مانستگی های ستراتیژیک جناح های مختلف طبقه حاکم چندان دور نیست اگر گفته شود که رفسنجانی ۶۸ و خاتمی ۷۶ و احمدی نژاد ۸۴ و اینک روحانی ۹۲ در راستای پاسخ به نحوه پانسمان شکاف های سرمایه داری ایران عروج کرده اند و البته باهوده است که جناب فرخ نگهدار نیز ذوق زده از پیروزی حسن روحانی بلافاصله در سیمای بی بی سی ظاهر می شود و از این "موفقیت بزرگ" به عنوان حرکتی مهم به منظور ترمیم شکاف میان دولت- ملت یاد می کند. تفسیر دیگر تعبیر نگهدار عبارت است از بازسازی طبقاتی سرمایه به منظور سازمان دهی یک تعرض دیگر به اردوی کار. عجیب نیست که نگهدار این تحول را می فهمد اما این همه حزب و سازمان و تحلیل گر چپ از درک آن عاجزند!

قدیمی ترین، حرفه ئی ترین و معتدل ترین پولیس سیاسی- امنیتی ایران رئیس جمهوری شده است. پولیس معتدل با سابقه طولانی در جنگ و صلح و شورای امنیت ملی و مجمع تشخیص بر دو همکار سابق خود فایق آمده است. او توانسته یک پولیس کت و شلواری شده تکیه زده بر کرسی شهرداری تهران را شکست دهد. او توانسته یک همکار مصباحی - اصول گرای تکیه زده بر ریاست شورای امنیت ملی را پشت سر بگذارد. او هم از روحانیت سنتی آمده هم روحانی است و هم حسن روحانی. او خلاف سعید جلیلی نه فقط پراید سوار نمی شود بل که از حمایت بنزسواری همچون رفسنجانی بهرمانی بهره مند است. او چنان که خود نیز مدعی است نه سرهنگ است نه بسیجی و نه عدالت محور و مهرورز! او مانند سبزه ها، بنفش است و از رقص و پایکوبی ونک و شمیران و تجریش و فرمانیه نیز برخوردار. او هوادار "تعامل با جهان غرب" است. جهان غرب نام سراسر است امپریالیسم امریکا و اروپا نیز هست. خلاف دکتر احمدی نژاد "ساده زیست و مردمی و خاکی"؛ دکتر حسن روحانی نه فقط علیه مافیای برادران لاریجانی فیلم افشاءگرانه ندارد، بل که از این درجه عقل و تدبیر و امید برخوردار است که در نخستین ملاقات دیپلماتیک به خدمت علی لاریجانی برسد و نماینده اش را به دست بوسی نهانوندیان و اتاق بازرگانی بفرستد. او سرهنگ نیست اما می تواند به سرعت از سخنرانی ۲۳ تیر [سرطان] بگذرد و به پشتوانه اعتدال و قابلیت حقوقی اسکاتلندی لبخندی بزند و پرچم فرمانده پولیس سابق تهران را پائین بکشد. دکتر روحانی، سرهنگ نیست اما می تواند با هوشمندی جک استرانی سردار قالیباف را به اتهام تدارک "حمله گازانبری" به کوی دانشگاه تهران مغلوب کند. دکتر حسن روحانی، سرهنگ نیست. "انقلابی" و پراید سوار و بسیجی نیز نیست. خلاف دکتر ولایتی از جنس بازاریان خیلی سنتی مؤتلفه نیز نیست. اما به شکل مشروط همه این ها هست و علاوه بر این ها از قبیله آن دیپلومات هائی است که می تواند هزاران تی نیجر را به جشن و شادی خیابان بکشد، رأی موسوی را پس بگیرد و ۵+۱ را به شوق آورد. دکتر روحانی سرهنگ نیست، حقوق دان است و به اعتبار آشنائی با منتسکیو و لاک و کانت می تواند مانند عبدالکریم سروش از رجحان «حق بر تکلیف» رساله ها بنویسد و از حق شهروندی نائینی - پوپر وام بگیرد و حقوق ده ها سردار بسیجی را پرداخت کند. او سرهنگ نیست اما برای سالیان طولانی گردان ها و هنگ ها و تیپ ها و لشکرها را فرماندهی کرده است.

پیروزی حسن روحانی می تواند یک شکست طبقاتی دیگر را به کارگران و زحمت کشان تحمیل کند. علیه خطر تعرض مجدد این جبهه بورژوازی باید فراخوان داد. نمایندگان پول سالار این بورژوازی از متن یک ائتلاف گسترده در حال تمديد و ترمیم آرایش طبقاتی هستند. آنان توانسته اند رقیب محافظه کار خود را از گود خارج کنند. همه علیه جریان احمدی نژاد صف بستند و او را تحت لوای پوپولیسم هو کردند. در آستانه حمله پولیس به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تهران (داب) ورژن دیگری از این حمله ضد پوپولیستی از زبان باند امنیتی "شهروند امروز" شنیده شده بود. همان جریان بورژوائی با همان رسانه ها و همان ترفندها بار دیگر به میدان آمده است. حتا مشاور امنیتی رهبری نیز در تعرض به سیاست های هسته ئی وارد عرصه شده است. دور می دانم نقد چکشی ولایتی نسبت به دیپلوماسی هسته ئی گروه جلیلی- که بدنه تحتانی سپاه و بسیج را نمایندگی می کند- بدون توافق مستقیم نخبگان بورژوازی حاکم شکل بسته باشد. به ویژه آن که ولایتی نه فقط آلترناتیو دوم رفسنجانی بوده است بل که اولویت جامعیت و مؤتلفه نیز بوده است. از سوی دیگر حمله همه جانبه ای که از سوی قالیباف و رضائی علیه احمدی نژاد و سیاست گذاری های حاکم انجام شد به یک مفهوم حاصل توافق بورژوازی پروغرب بوده است. در انتخابات یازدهم "عدالت بسیجی وار" احمدی نژاد کنار زده شد تا استمرار سیاست های «منیتاریستی» بتواند خود را در قالب برنامه انقباض اقتصادی بازسازی کند. دکتر حقوق دان حسن روحانی نماینده شیک و پیک این توافق منیتاریستی است.

انتلاف بورژوازی کهنه کار

هرچند که در چارچوب نظام سیاسی حاکم، رئیس جمهوری در میدان های اصلی سیاست خارجی، هسته ئی، دستورات کلان امنیتی و آزادی های مدنی و سیاسی کاره ای نیست، اما به هر حال تسخیر سنگر دولت و کنترل بخشی از یارانه ها و اسکله ها و بازار تجارت و بازرگانی و رانت های متنوع دیگر می تواند برای اصلاح طلبان معتدل معادل پیروزی سیاسی اقتصادی باشد. در بیانیه ۲۶ خرداد رفسنجانی تعمق کنید که پیروزی روحانی را پیروزی علیه "کله شقی و قانون گریزی" دانسته است. رمز این پیام زمانی گشوده می شود که بدانیم برنده این دعوا همان جریانی است که در انتخابات ۸۴ مغلوب تهاجم نماینده سپاه و بسیج شد و شکایت نزد خدا برد. در تمام این سالیان برای رفسنجانی و باند بورژوازی فربه ایران حذف جریان احمدی نژاد یک پیروزی حیثیتی است که حتا به حریم خصوصی خانواده او نیز سرایت کرده است. حالا دیگر کسی نمی تواند در یک برنامه پربیننده تلویزیونی اعضای خانواده پدر خوانده را زیر سؤال ببرد و از فساد مالی صفائی فراهانی و رشوه های شهرام جزایری به کربوبی و ستاره دار کردن دانشجویان توسط وزارتخانه مصطفی معین و ثروت افسانه ئی ناطق نوری و فرزندان، سرمایه های کلان واعظ طبسی و محمد یزدی و سایر روحانیون افشاءگری کند. احمدی نژاد این "بچه پررو" و "کله شق" سر جای خود نشسته است و تنها دو روز بعد از انتخابات به دادگاه فراخوانده شده است. بورژوازی "متعارف" ایرانی برگشته است تا بورژوازی "غیرمتعارف" را به سود یک دوره جدید انباشت سرمایه پس بزند.

پیام انتخاباتی پیروزی حسن روحانی شکل بندی یک انتلاف طبقاتی کهنه کار علیه طبقه کارگر و سازماندهی یک یورش جدید به معاش زحمت کشان است. این برای اولین بار نیست که مردم ناامید در غیاب یک آلترناتیو انقلابی و سوسیالیست امید خود را به طناب یک تاجرست پیوند زدند و سقوط را جشن گرفتند. آخرین بار هم نخواهد بود.